

مقاله

مقاله پیش‌رو به شناساندن بخشی از کارکردهای عالمان اصیل و مکتبی در طول تاریخ تشیع پرداخته است تا از زاویه‌ای جدید، مخاطب را از میراث به دست آمده آگاه‌تر سازد و او را برای حفظ ارزش‌هایی که اکنون در جامعه مدرن در حال نابودی است حساس‌تر کند. در این نوشتار به بررسی مدیریت زندگانی سیاسی، اجتماعی و علمی چهار عالم بزرگ تشیع؛ شیخ مفید(ره)، شیخ طوسی(ره)، خواجه نصیر(ره) و علامه حلی(ره) در قرن‌های پنجم و هفتم-مصادف با دو عصر طلایی جهان اسلام- پرداخته شده است؛ باشد که عمیق‌تر و دقیق‌تر به قله‌های فکری خود بنگریم.

برای شناختن هر چیز دو راه وجود دارد؛ یکی شناخت فیزیکی و مادی و دیگری شناخت وجودی یا معنوی. در شناخت فیزیکی، بیش‌تر به ظاهر، ابتدا و انتها و ...، اما در شناخت وجودی، بیش‌تر به باطن، کارکرد و ظرفیت و ... آن توجه می‌شود. هر یک از این شناخت‌ها مزیت‌هایی دارد؛ برای نمونه:

در نگاه فیزیکی و مادی بیش‌تر بر هستی و چگونگی تکیه می‌شود، اما در نگاه وجودی به چیستی و چرا توجه و تکیه می‌شود.

در نگاه مادی و فیزیکی بیش‌تر به آنچه موجود است توجه می‌شود اما در نگاه وجودی بیش‌تر به آنچه مطلوب است. در نگاه اول به تکامل و تطور توجه نمی‌شود و ضرورتی ندارد، اما در نگاه دوم بیش‌تر به کارکرد و تکامل آن برای رشد، توجه می‌شود.^۱

برای شناخت دقیق عالمان شیعی نیز باید از دو روش فیزیکی مادی و وجودی معنوی استفاده کنیم تا بتوانیم به عظمت اندیشمندان بزرگ شیعی پی ببریم. در این جا از متون تاریخی و گزارش‌ها به عنوان شناخت فیزیکی

عالمان عالم به زمانه

نگاهی به مجاهدت و مدیریت چهار عالم بزرگ تشیع در قرن‌های پنجم و هفتم هجری

مصطفی بیگ محمدی



مادی و از روش عالمان که در هر عصر براساس اقتضائات زمان عمل می‌کردند به عنوان شناخت وجودی معنوی استفاده می‌کنیم. شناخت معنوی از عالمان بزرگ شیعه نشان‌دهنده قدرت فهم، بصیرت، آینده‌نگری، زمان و زمانه‌شناسی و ... می‌باشد. در اعتقادات ما شیعیان چنین آمده است که اگر در زمان امام حسن (ع) حضرت امام حسین (ع) بودند، ایشان نیز مانند برادر بزرگ خود با معاویه صلح و سپس سکوت می‌کردند و عکس این قضایا هم صحیح است؛ یعنی اگر در زمان امام حسین (ع)، حضرت امام حسن (ع) پیشوا بودند، ایشان هم جنگ را انتخاب می‌کردند؛ یعنی براساس اقتضاء زمانه به عملی دست می‌زدند. زندگی علما نیز این‌گونه است. در این مقاله زندگی پنج عالم بزرگ شیعی را که در زمان‌های متفاوت، رفتارهای غیریکسان داشته‌اند بررسی خواهیم کرد.

شیخ مفید و مدیریت سیاسی اجتماعی شیعیان

محمدبن محمدبن نعمان عکبرای (۳۳۸-۴۱۳) معروف به شیخ مفید، یکی از بزرگان عصر خود بوده است. ایشان در زمانی درخشیدند که حکومت عباسی توسط دولت شیعی آل‌بویه ضعیف شده بود و رابطه دوسویه آل‌بویه و شیخ کمک‌های بزرگی به شیعیان در بغداد می‌کرد. ایشان را چندین بار زندانی و تبعید کردند اما روش مدیریت اجتماعی سیاسی‌شان باعث قدرت‌یابی نسبی تشیع شد.

شیخ مفید از اولین کسانی بوده که جامعه را به سمت دولت اسلامی با محوریت فقیه دعوت می‌کرده است. ایشان در تولید علم و نهادینه کردن علم و ترویج آن به اندازه‌ای موفق بودند که خلیفه ناچار شد کرسی تدریس کلام در جامعه اسلامی را به او بدهد و آوازه اش در

تمام بلاد اسلامی پیچید. روش چیدمان و مدیریت سیاسی اجتماعی شیعیان به اندازه‌ای قوی، زیبا و روبه‌رشد بود که مخالفان او مرگ شیخ را آرزو می‌کردند.^۱ در زمان شیخ درگیری‌های مذهبی باعث نابودی و آوارگی شیعیان می‌شد و در شهر بغداد، حنابله در محله بصره و مسجد جامع منصوره بودند و با شیعیان که در محله باب‌الطاق و محله کرخ در سمت چپ کرانه بودند درگیر می‌شدند. قتل و غارت و کشتار، بیرون‌راندن از شهر و تبعید شیعیان که شخص شیخ نیز از آن مستثنی نبود، زندگی بسیار خطرناکی را به ارمغان می‌آورد. با این اوصاف وی در برابر توطئه‌های سلطان متعصب، سلطان محمود، که خود را حامی اهل سنت علیه تشیع معرفی کرده بود و علیه شیعیان به هر اقدامی دست می‌زد، با متانت و کیاست رفتار می‌کرد و با تنش‌زدایی و رفع توطئه، زمان و زمانه را به بهترین صورت مدیریت می‌کرد.^۲

این عالم بصیر و آگاه با روش برخورد و تألیف خود، تشیع را از یک بحران بزرگ خانمان‌سوز که توسط متعصبان تاریخ طراحی می‌شد و نزدیک بود به نابودی تشیع بینجامد، نجات داد. متأسفانه امروزه نیز از این‌گونه توطئه‌های مذهبی و اختلافات وجود دارد. استعمارگران جهانی و صهیونیسم بین‌الملل با به جان هم انداختن شیعه و سنی در عراق، مصر، سوریه، بحرین، میانمار، پاکستان و ... از این آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند و برخی شیعیان بی‌بصیرت هم با دامن زدن به مواردی مانند برائت و لعن، قمه‌زنی، سایت‌ها و شبکه‌های پوشالی حامی تشیع و ... ناخواسته در مسیر آنان گام برمی‌دارند. البته در دوران کنونی هم عالمانی مانند شیخ مفید عنان زمان را در دست گرفته‌اند.

شیخ طوسی و مدیریت فقهی با تولید نرم‌افزار اجتهاد

همان‌گونه که اشاره شد در زمان شیخ

مفید (ره) اوضاع شیعیان بسیار ناگوار بود و هر چند دولت آل‌بویه با شیخ رابطه صمیمی داشت اما این رابطه چندان دوام نیافت و دولت آل‌بویه توسط سلجوقیان نابود شد.

با روی کار آمدن دولت سلجوقیان به دستور طغرل بیک در سال ۴۷۷ هـ ق به محله‌های شیعه نشین بغداد حمله سنگینی صورت گرفت و کتابخانه بزرگ بغداد شامل ده هزار جلد کتاب و میراث گذشتگان تشیع که از تمام جهان به آن‌جا انتقال پیدا کرده بود و نسخه دیگری نداشت، در آتش سوخت، کرسی تدریس شیخ طوسی (ره) در برابر دیدگان مردم به آتش کشیده شد و اتفاق‌های دیگری که قابل ذکر نیست.^۳ شیخ طوسی (ره) که از مکتب فکری شیخ مفید و سیدمرتضی بهترین استفاده را برده بودند، با سختی فراوان جان خود و شاگردان را حفظ کرد و با مهاجرت به نجف اشرف به ابتکار جدیدی در تولید نرم‌افزار فقه اجتهادی دست زدند. با این‌که تمام کتاب‌های شیعه را سوزانده بودند، شیخ طوسی با نوشتن دو کتاب مهم (تهذیب و استبصار) کتب شیعه را به چهار عدد رساندند (کتاب اربعه). ایشان با توجه به میراث روایی و نیز روش استنباط عقلی برای رسیدن به حکم دینی در عصری که می‌زیست، به تقویت فقه پویا همت گماردند.

جنس مدیریت فقهی شیخ الطایفه در عقبه تاریخی تشیع در نجف، دستاوردهای بزرگی به همراه داشته از جمله:

بنیان‌گذاری بزرگ‌ترین حوزه علمیه در جهان اسلام بخصوص برای شیعه نجف که در آن عالمان بزرگ غیرمعروف وجود داشتند به محل تولید علوم متفاوت اسلامی با رویکرد جامعه‌محور تبدیل شد.

محلی برای پرورش و رشد تفکرات عالمان بزرگ در طول هزار سال شد. تألیف کتب مرجع بخصوص استبصار

و تهذیب که بدون این دو کتاب کسی مجتهد نمی‌شود.^۹

در زمان ایشان روایاتی که به طریق مختلف برای شیعیان به ارث رسیده بود، در ظاهر دچار اختلاف‌هایی بودند که این اختلاف‌ها در نظر ساده‌اندیشان تعارض محسوب می‌شد و این چیزی جز کاسته شدن از اعتبار و ارزش مکتب تشیع نداشت. ایشان با مدّ نظر قرار دادن این اختلاف‌های روایی و جمع بین آرا در روایات و تحلیل دقیق و مشخص کردن قوی از ضعیف، محکم از متشابه، روایات تقیه‌ای و ... در دو اثر کم‌نظیر خود علاوه بر قدرتمند کردن روش‌های عالمان گذشته، از میراث تشیع دفاع و باعث گسترش متون دقیق علمی در عصر خویش شدند.

مرحوم استاد علی دوانی در کتاب مفاخر اسلام دربارهٔ مکتب شیخ طوسی می‌نویسد: مکتب شیخ طوسی نه تنها مکمل مکتب شیخ مفید و سیدمرتضی بود، بلکه با آرای جدید و نظرات عمیقی که در ابواب فقه داشت و تحقیقاتی که در علوم مختلف به دست آورده بود، امتیاز بسیار بالایی برای خود کسب کرد. وی با ابتکار و نوآوری، مطالب محکم‌تر و روش استدلالی و نقد و بررسی، برای آیندگان مبانی تازه‌ای به ارمغان آورد. هر چند مخالف مشهور فتوا دادن و عدول از آن‌ها یک کار غیر مرسوم بود ولی ایشان با این کار و استدلال کردن عمیق‌تر توانستند مورد قبول آیندگان قرار بگیرند و این چیزی جز عظمت او نیست. مکتب علمی شیخ تا صد سال بدون هیچ مخالفی استوار و پایدار ماند تا این‌که ابن ادریس حلی (م. ۵۹۸ ق) که از اعظم بوده برخاست و این تقلید علمی از شیخ را از یکنواختی بیرون آورد، هر چند مکتب ابن ادریس توانست این رکود را بشکند اما با این حال روش شیخ طوسی هیچ‌گاه از

منزلت و اعتبار نیفتاد و تا عصر حاضر مرجعی برای فقها می‌باشد.^۶

در عصر انقلاب اسلامی برای ساختن تمدن اسلامی شیعی هیچ راهی جز توجه به نبوغ عالمان بزرگی مانند شیخ طوسی در تولید علم و نهادینه کردن آن نداریم، امید است با کارهایی که اکنون می‌شود به مطلوب خود برسیم.

خواجه نصیرالدین طوسی و مدیریت سیاسی و فلسفی

عالمان، وارثان انبیا(ع) هستند و میراث انبیا(ع) جز هدایت مردم به سمت

نشان دادن دین است. این مشکل در زمان خواجه نصیر طوسی یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهایی بود که امکان داشت اسلام و مسلمین را به نابودی بکشاند. خطر اکتفا کردن عالمان عصر خواجه نصیرالدین به متون روایی و کنار گذاشتن عقل از دین از یک طرف و خطر بزرگ مسیحیت در جنگ‌های صلیبی^۸ از طرف دیگر، در کمین اسلام نشست بود، اگر ورود خواجه نصیر به میدان ترویج و دفاع از حکمت و مبارزهٔ سیاسی اجتماعی علیه توطئه‌های

مکتب شیخ طوسی نه تنها مکمل مکتب شیخ مفید و سیدمرتضی بود، بلکه با آرای جدید و نظرات عمیقی که در ابواب فقه داشت و تحقیقاتی که در علوم مختلف به دست آورده بود، امتیاز بسیار بالایی برای خود کسب کرد.

مسیحیان نبود بدون شک جوامع اسلامی در عصر ما به جوامع مسیحی و مسلمانان به مسیحیان تبدیل می‌شدند. در این‌جا خدمت خواجه نصیرالدین به اسلام و مسلمانان را در دو حوزه ذکر شده بررسی می‌کنیم.

الف) دفاع از حکمت و ترویج تشیع در کلام فلسفی به صورت غیرمستقیم
«استاد البشر خواجه نصیرالدین طوسی (۶۹۷-۶۷۲) به خاطر نبوغ ذاتی که داشت آوازهٔ وی در تمام بلاد پیچیده بود. حکومت زمان ایشان اسماعیلیان^۹ شیعی بودند که خواجه نصیرالدین را به جبر نزد خود به قلاع الموت بردند، البته ناگفته نماند که حمله‌های وحشیانه مغول‌ها و قتل و غارت‌ها، خواجه را برای پناه بردن به قلاع الموت و قهستان یاری می‌کرد. ایشان در این زندان بزرگ بیست و چهار سال و به نقلی سی و چهار سال (۶۳۰ - ۶۵۴) مجبور

سعادت نیست؛ پس این هدایت کردن نیز بر دوش عالمان بعد از انبیا(ع) است. زمان و زمانه هر عالمی پر است از مشکلات اجتماعی، فرهنگی، فکری، سیاسی و ...

اساتید خواجه

قاضی نورالله شوشتری در کتاب شریف مجالس المؤمنین چنین می‌نویسد: خواجه نصیرالدین شاگرد فریدالدین داماد او شاگرد سیدصدرالدین سرخی او شاگرد افضل‌الدین گیلانی او شاگرد ابوالعباس لوکری او شاگرد بهمن یار و او شاگرد بوعلی در علوم عقلی بوده است. شیخ شهید در رساله خود گفته که شیخ رئیس در علوم عقلی شاگرد پدرش که او شاگرد فضل‌الله راوندی و او شاگرد سیدمرتضی علم‌الهدی می‌باشد.^۷ از جمله سخت‌ترین مشکلاتی که پیچیدگی فراوان و سختی طاقت‌فرسایی دارد، به کار نبردن عقل در دین و فرسوده

به زندگی در کنار اسماعیلیان شد.^۹ خواجه با توجه به آگاهی از مجمع علمی و شهود عینی از جامعه به کاستی‌های مسلمین پی برد که چیزی جز همان شعار بسنده کردن به قرآن و روایات نبود،^{۱۰} و از فرصت حضور در کنار اسماعیلیان که به فلسفه و حکمت علاقه داشتند (بر خلاف اکثریت جامعه آن روز) برای رشد تمدن اسلامی استفاده کرد. ایشان در مدت بیست و چهار سال و یاسی و چهار سال در قلعه الموت دست به نگارش کتاب‌هایی از جمله شرح اشارات، اخلاق ناصری، اوصاف الاشراف، اخلاق محتشمی و ... زد و با درآمیختن کلام شیعی در قالب حکمت که رنگ فلسفی در نهان خود دارد به تبلیغ و رشد شیعه امامی همت گمارد. «خواجه در نشر تشیع و اصول دین که عجین با مبانی عقلی بود و در جامعه آن روز این روش مطرح نبود و تألیف کتاب‌های کلامی علاوه بر نوآوری و پاسخ‌گویی به سؤالات درباره علوم عقلی به مخالفان حکمت و فلسفه، مذهب تشیع را به صورت نامحسوسی تبلیغ و ترویج می‌کرد و این روش ایشان تأثیر فراوانی بر رشد جامعه گذاشت»^{۱۱} (نکته بسیار مهم درباره روش مدیریت کلامی و فلسفی خواجه طوسی این است که؛ «روش نوین ایشان در تألیف کتب با رویکرد کلام شیعی در تالیفات، فلسفه را در دل خود حمل می‌کند. این روش چنان انقلابی در طول دویست سال بعد از خود به وجود آورد که متعصبان اهل سنت با خواندن، شرح زدن و تدریس کردن آثار خواجه که محور کتب مجامع علمی شده بود، توانست سنیان دوازده امامی را در جوامع اسلامی تکثیر و رشد دهد. این سنیان دوازده امامی از تعصبات خود دست برداشته و در عقائد نزدیک به شیعه شده بودند^{۱۲} و محبت اهل بیت (علیهم السلام) را به

صورت ناخودآگاه در وجود خویش جای داده بودند. «نمود اجتماعی این کار بزرگ زمانی برای ما مشخص‌تر و محسوس‌تر می‌شود که وقتی اولین حکومت شیعی بعد از ده قرن در جامعه اسلامی یعنی دولت صفویه شروع به رشد و تبلیغ مبانی تشیع در جهان اسلام کرد، با تقابل شدید اندیشمندان و مردم بلاد اسلامی به صورت جدی مواجه نبود، و از طرفی خود را به آن متمایل نشان می‌دادند و بعد از گذشت چند سال از این تبلیغات، شیعیان به تشیع ایمان آورده و از آن دفاع نیز می‌کردند و این از برکت و بصیرت خواجه طوسی با پرداختن و تألیف کردن کتب متعدد در زمینه‌های کلامی و فلسفی در آن عصر خفقان فکری می‌باشد»^{۱۳}

ب) دفاع از اسلام و تمدن مسلمین

این بخش بیش‌تر به هجده سال پایانی از زندگی خواجه طوسی می‌پردازد که نه سال ملازم هلاکوخان بود و نه سال دیگر با دیگر حاکمان مغول سپری کرد. با حمله مغول‌ها به جوامع اسلامی و نابود کردن تمام آبادانی‌ها و قتل و غارت مردم بخصوص در ایران نوبت به قلعه‌های اسماعیلیان رسید که بعد از سعی و تلاش فراوان در سال ۶۵۴ ق توانستند آن‌جا را به تسخیر خود درآورند. همان‌گونه که اشاره شد آوازه نبوغ و بزرگی خواجه نصیرالدین در تمام بلاد پیچیده بود. وقتی که قلعه الموت تصرف شد، هلاکوخان مغول می‌بایست خواجه را به دربار برادرش منگوقاآن بفرستد، اما در اولین برخورد چنان مجذوب او شد که این گوهر نایاب را برای مساعدت با خود نزد خویش نگه داشت و عظمت و بی‌همتایی خواجه و تبحر در علوم مختلف از جمله نجوم که مغول‌ها به آن عشق می‌ورزیدند باعث شد که خواجه بعد از گذشت زمانی کوتاه

به عنوان وزیر دربار مغول به حساب آید و این امر به اندازه‌ای پیش رفت که حاکم بدون مشورت و جلب توجه خواجه نصیرالدین طوسی کاری را انجام نمی‌داد.

وقتی هولاکوخان از طرف برادرش منگوقاآن که در مغولستان بود مأمور به تصرف ایران می‌شود و در پله بعدی می‌بایست بغداد مرکز خلافت عباسی را فتح می‌کرد، از هیچ‌گونه خون‌ریزی و جنایت برای رسیدن به اهداف خود کوتاهی نمی‌کرد. او با نقشه راهی بزرگ که از افغانستان شروع شده و تا ایران، سوریه، عربستان، مصر و ... (از چین تا آفریقا) ادامه داشته است در پی گسترش دامنه نفوذ مغول‌ها بوده با بی‌رحمی تمام هر چه در سر راهشان بوده را نابود می‌کردند.

مورخان، ابن حقد و کینه و جنایت مغول‌ها به خاطر خصلت مغولی‌شان می‌دانند ولی نکته بسیار مهمی که در تاریخ‌نگاری مغول مانده این است که حمله مغول‌ها مصادف با آخر جنگ‌های صلیبی بوده است یعنی از جنگ پنجم صلیبی (۱۲۲۰ م - ۶۱۷ ق) تا جنگ هفتم صلیبی. «جنگ‌های صلیبی از تاریخ ۱۰۹۵ م تا ۱۰۹۱ برابر با ۴۸۹ ق تا ۶۹۰ ق به خاطر زیاده‌خواهی پاپ مسیحی شروع و با دفاع مسلمانان و شکست صلیبیان پایان یافت که بیش‌تر به خاطر شعارهای مذهبی و نمادهای مذهبی مانند صلیب این لقب را به خود گرفته است»^{۱۴}

مسیحیان وقتی در میدان جنگ شکست‌های فراوانی خوردند و مسلمانان در برابر آن‌ها مجاهدت نشان دادند، دست به توطئه‌های دیگر توسط مغول‌ها علیه مسلمانان زدند. آن‌ها برای نابودی مسلمانان نقشه‌های شومی کشیدند که از دو سو به مسلمانان حمله برده و مانند دو لبه قیچی ریشه

آنان را قطع کنند. آن‌ها باید برای اتحاد با مغول‌ها ابتدا وارد دربار مغول می‌شدند تا نفوذی بر سلاطین داشته باشند و به هدف شوم خود برسند. رشیدالدین فضل‌الله در جلد دوم کتاب خویش، جامع التواریخ، می‌نویسد: «هولاکو مانند برادرش منگوقاآن و پدرش تولوی خان و جدش چنگیز، همه بودایی بودند و نسبت به مذهب خود هیچ تعصبی نداشتند. در میان زنان هولاکو، (دوقوز خاتون) زن مسیحی او نفوذ بسیاری در وی داشت، و منگوقاآن به هلاکو دستور داده بود که در همه امور با زن عیسوی خود مشورت کند. این زن به غایت حاکمه بود و به خاطر او نصارا (افراد مسیحی) که در میان سرزمین‌های اسلامی بودند شاد شده و در تمام ممالک اسلامی کلیسا ساختند و حتی در اردوی موقتی او کلیسا می‌زدند و زنگ ناقوسی به صدا درمی‌آوردند. توسط دوقوزخاتون بسیاری از مسیحیان وارد لشکر مغول شده و به مناسبات عالیته می‌رسیدند. چنانچه فرمانده کل سپاه در موقع فتح قلاع الموت و انقراض اسماعیلیان، فتح بغداد عراق، سوریه، لبنان، موصل، خوزستان، لرستان، مناطق شمالی ایران و ... شخص عیسوی به نام (کیتوبوقا) بوده است.»^{۱۵} مجری و طراح اصلی این قتل و غارت و کشتار و ویرانی که در بلاد اسلامی به اسم مغول‌ها به ثبت رسیده است، در حقیقت مسیحیان بوده‌اند که خود قدرتی بذاته نداشتند ولی با نفوذ در دربار مغول‌ها و استفاده از قدرت نظامی آن‌ها انتقامی سخت و بی‌رحمانه از مسلمانان می‌گرفته‌اند.

عباس اقبال در کتاب تاریخ عمومی ایران می‌نویسد:

«بعد از مرگ هلاکوخان در سال ۶۶۲ ق فرزندش، اباقا خان به جای پدر نشست و روش پدر را در فتوحات در پیش گرفت، او دختر یکی از امپراتوران رُم شرقی را به همسری گرفت. نفوذ این

زن از یک طرف و نفوذ مادر عیسوی از طرف دیگر تأثیر بسزایی در رفتار و تصمیمات او گذاشت. اباقا خان در زمانی که صلیبیون با مسلمانان در مصر و شام مشغول جنگ بودند از طریق همسر و مادر خود، چندین بار با پاپ و سلاطین اروپا دیدار کرد و در صدد نقشه‌ای علیه مسلمانان به صورت اشتراکی برآمدند. سلاطین اروپا با لطایف الحیل با (ارغون

خواجه می‌دانست اگر دیر بجنبید، مغول‌ها همه چیز را بر باد خواهند داد.

جامعه و تمدنی که در طول هفت قرن میراث اسلامی به وجود آمده بود و دانشمندان و عالمان با سعی و تلاش بی‌نظیری، علم و جامعه‌ای براساس خواسته‌های اسلام تولید کرده بودند را مغول‌ها به نابودی و به آتش بکشند. خواجه با چهره‌ی محبوب و مقبول خود در کنار مغول‌ها آن‌ها را به عقلانیت و انسانیت باز گرداند.

خان) پسر دیگر هلاکو و جانشین اباقا و (غازان خان) جانشین بعد از اباقا و فرزندان غازان خان مانند سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) می‌خواستند با حمله به مسلمانان و کمک به مسیحیان در بازپس‌گیری بیت‌المقدس، اسلام و مسلمین را نابود کنند.^{۱۶}

توطئه مسیحیت در لباس مغول‌ها برای انتقام‌گیری از مسلمانان متأسفانه کم‌تر مورد توجه شده است، اشیولر در کتاب

تاریخ مغول در ایران و نقش مسیحیان در قتل و غارت و تشویق مغول‌ها به نابودی جوامع اسلامی بحث گسترده‌ای در کتاب خود کرده است، که از نقل این قضایا به خاطر اختصارگویی می‌گریزم و فقط منابع را معرفی می‌کنیم تا خواننده خود به این یقین برسد.^{۱۷}

این فضای وحشت‌انگیز و بنیان‌افکن برای مسلمانان و دانشمندان بسیار سنگین بود و کشتار چند ده هزار نفری بغداد و نیشابور و شهرهای دیگر، به آتش کشیدن کتابخانه‌های بی‌مانند مسلمانان که در آن‌ها کتب تک نسخه نگهداری می‌شد و کشتار عجیب دانشمندان و عالمان دینی اوضاع را برای مسلمانان بسیار تاریک و سنگین کرده بود. در این زمان خواجه نصیرالدین طوسی (ره) خود را موظف به حضور در دربار مغول می‌بیند تا از اسلام و تمدن اسلامی که در آستانه نابود شدن است، جلوگیری کند. خواجه می‌دانست که اگر دیر بجنبند مغول‌ها همه چیز را بر باد خواهند داد.

جامعه و تمدنی که در طول هفت قرن میراث اسلامی به وجود آمده بود و دانشمندان و عالمان با سعی و تلاش بی‌نظیری علم و جامعه‌ای براساس خواسته‌های اسلام تولید کرده بودند را مغول‌ها به نابودی و به آتش بکشند. زمانی که اروپا در قرون وسطی و تاریکی مطلق قرق شده بودند، مسلمین صاحب بزرگ‌ترین فرهنگ و تمدن در جهان بودند و خود این مسلمانان را در زندگی کردن به روش اسلامی و علمی کمک شایانی می‌کرد.

خواجه با چهره‌ی محبوب و مقبول خود در کنار مغول‌ها آن‌ها را به عقلانیت و انسانیت باز گرداند.

خدمات خواجه

جلوگیری از قتل و غارت‌ها، کتاب‌سوزی و ... مغولی مسیحی. نجات دادن جان دانشمندان و عالمان بی‌شمار از سنی و شیعه و جلوگیری از

نصیرالدین دفع شده و اجازه حضور و نفوذ در دربار و قتل و غارت را به آن‌ها نداد و از این روست که جان ملکم - سفیر انگلیس در دربار فتحعلی شاه و سیاستمدار کهنه کار - از او عقده به دل داشته و در کتاب خود می‌نویسد که «خواجه نصیرالدین طوسی طراح حمله مغولان به بغداد است و او باعث کشته شدن چند ده هزار انسان شده است.»^{۲۰} «او با این تهمت می‌خواهد ارزش خواجه را پائین آورده و علاوه بر خونخوار نشان دادن خواجه نسبت به دفع مسیحیت که از سمت ایشان اتفاق افتاده، عقده‌گشایی کند؛ چون فقط خواجه توانسته است از تبدیل شدن مساجد به کلیسا، انتقام‌گیری صلیبیان و ... جلوگیری کند.»^{۲۱}

اگر سردار سپاه مسلمین در جنگ‌های صلیبی، صلاح‌الدین ایوبی است، این سردار بزرگ فقط در میدان جنگ شهرت یافت که البته شیعه‌کشی فراوان نیز کرده و حکومت شیعی فاطمیون مصر را با توطئه نابود کرده^{۲۲} کار خواجه نصیرالدین هزاران برابر بالاتر از دفاع نظامی صلاح‌الدین بوده است؛ زیرا علاوه بر حفظ فرهنگ اسلامی و حفظ جان مسلمانان، تمدن اسلامی را طراحی می‌کند که در زمان خود در جهان بی‌نظیر است و متأسفانه حتی به این کار عظیم او توجهی نشده است. «پس دو هدف اساسی در زندگی خواجه به چشم می‌خورد: ۱. ترویج تشیع در کلام فلسفی خود ۲. دفاع از اسلام و مسلمین و ساختن تمدن اسلامی.»^{۲۳}

نکته تلخ تاریخی و تحقیر علما:

استعمارگران پیر به همراه اربابان یهودی خود، بعد از مطالعات و بررسی‌های فراوان برای تحقیر عالمان و روحانیت شیعه که استخوانی در گلوی استعمارگران بودند و مانع از چپاول و غارت کشورهای اسلامی می‌شدند، دست به توطئه و تسمخ این سنف تاثیر گزار زدند. به عنوان مثال شخصیتی خیالی



نویددهنده تمدن اسلامی در قرن هفتم می‌باشد.»^{۱۸} ابن شاکر در کتاب الوافی بالوفیات و ابن فوطی در تلخیص معجم الالقاب می‌نویسد: «رصدخانه مراغه کتابخانه بزرگ جهان می‌باشد که چهارصد هزار کتاب از سراسر بلاد اسلامی در آن گردآوری شده است و دانشمندان براساس رشته تدریس حقوق می‌گرفتند؛ به عنوان نمونه ابن اثیر نامی در البدایه و النهایه می‌نویسد: خواجه نصیر ساختمان‌هایی برای تدریس فلسفه تأسیس کرد و به دانشجویان روزی سه درهم، برای حقوق روزی دو درهم، برای طب روزی یک درهم، برای معارف دینی روزی نیم درهم به طلاب می‌پرداخت.»^{۱۹} نکته پایانی درباره زندگی سیاسی اجتماعی این عالم بزرگ این است که خطر مسیحیت توسط خواجه

فرار آن‌ها به بلاد غیر اسلامی. جمع‌آوری دانشمندان و عالمان بلاد اسلامی در مراغه و اختصاص دادن هزینه تحقیقات علمی به آن‌ها برای پیشبرد اسلام و ساختن تمدن اسلامی. تولید متون فلسفی شیعی در قالب کلام اسلامی و ترویج آن در بلاد مسلمین و بازگرداندن مسلمانان به عقل دینی. نهادینه کردن بیت‌المال و خراج که درآمد حکومت بوده در راه ساخت و ساز شهرها و روستاها. حضور در کنار حاکم مغول در سفر و حضر و تعدیل کردن خشونت و توطئه مسیحیان علیه مسلمان. «خواجه نصیر علاوه بر حفظ جان دانشمندان آن‌ها را در بزرگ‌ترین مرکز علمی در مراغه تبریز به اسم رصدخانه جمع‌آوری کرد و برای هر علمی یک مدرسه علمیه تأسیس کرد و سرپرستی آن‌ها را خود بر عهده گرفت که



بسیار گران می‌آمد. ابن خلدون به روش تولید علم علامه ایراد گرفته و می‌گوید: «بسیاری از متأخرین، دچار انحاء علوم شدند (تحریف) و به این امر حرص می‌ورزند و به نام‌های مختلف در هر علم دست به تألیف می‌زنند»^{۲۷} که منظور او علامه می‌باشد. در زمان خواجه نصیر گفته‌اند که نه عالمان توجه به عقل داشته‌اند و نه مردم رفتار مستقل از عقل را قبول می‌کردند. «علامه با ادامه راه استاد خود و شکستن جو تقلید کورکورانه اندیشمندان عصر خویش از گذشتگان در پرداختن به عقل، توانست روح جدیدی در کالبد مرده علم در میان مسلمانان بدمد و با نوشتن کتب فراوان، مبانی جدید را تولید کند»^{۲۸} با نوشتن کتابی چون نهج‌الحق و کشف و الصدق - و کتاب مهناج الکرامه فی باب الامامه و تقدیم به حاکم، اولجایتو توانست به نشر تشیع خدمت شایانی کند.

روش استدلال عقل علامه (ره) در متون دینی و گسترش دادن آن‌ها در جوامع اسلامی حتی در میان شیعیان اخباری نیز مورد مخالفت واقع شد و کار بزرگ او را انحراف در دین و جامعه دانستند. در

مدیریت علمی علامه (ره)
باعث انقلاب بزرگ فکری
برای مسلمانان و پذیرش
تشیع بعد از راهسازی
خواجه نصیرالدین (ره) شد.
«ایشان بالغ بر نود جلد
کتاب پیرامون مسائل کلامی
و اسلامی نوشته‌اند و شهر
حله را تبدیل به آشیانه
تشیع کردند، در عصر خود
چهارصد و چهل مجتهد
و مصلح به علم شیعی
و تدریس علم به جهان
اسلام عرضه کردند.

کار علامه حلی در دربار بود. از این پس علامه علاوه بر حضور در دربار مغول‌ها به تدوین و تدریس علوم براساس مبانی تشیع پرداخت و این برای مخالفان تشیع

به نام ملانصرالدین که دارای هوشی کم، کج‌فهم، در قیافه و هیبت روحانیان شیعه (عبا، عمامه، نعلین، و روش صحبت‌کردن...) که در فرهنگ‌های آسیایی و بین‌المللی مانند ترکیه، قفقاز، عراق و غیره معروف و محبوب بوده است، دست به ساختن چهره‌ای سفیح زدند (نام‌های که به آن معروف هست: ملانظیر، ملانصیر، خواجه نصیرالدین و... می‌باشد).^{۲۹} ملانصیرالدین همان خواجه نصیرالدین طوسی می‌باشد^{۳۰} که مسیحیان و یهودیان این فیلسوف و مبتکر بزرگ اجتماعی را به خاطر شکست تاریخی از او چنین بد و زشت به مردم معرفی کرده‌اند.

علامه حلی و مدیریت علمی با گرایش شیعی

علامه حلی (ره) بعد از این که توسط استاد خود، خواجه طوسی با دربار مغول آشنا شد، و دربار مغول او را شناسایی کرد، و باز هم «وقتی در مناظره‌ای در برابر حاکم مغول اولجایتو، با استدلال و برهان توانست عالمان سنی را مغلوب کند، سلطان مغول نام خود را به سلطان محمد خدا بنده تغییر داد»^{۳۱} و این شروع

عصر ما هم بسیاری از افراد نبوغ شیعه را انحراف تلقی می‌کنند.

«ملا محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳) در کتاب الفوائد المدینه فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقليد فی الاحکام الالهیه به علامه (ره) بسیار تاخته است.»^{۲۹} مدیریت علمی علامه (ره) باعث انقلاب بزرگ فکری برای مسلمانان و پذیرش تشیع بعد از راهسازی خواجه نصیرالدین (ره) شد. «ایشان بالغ بر نود جلد کتاب پیرامون مسائل کلامی و اسلامی نوشته‌اند و شهر حله را تبدیل به آشیانه تشیع کردند، در عصر خود چهارصد و چهل مجتهد و مصلح به علم شیعی و تدریس علم به جهان اسلام عرضه کردند.»^{۳۰}

محقق کرکی

مدیریت فقهی حکومتی (فقه سیاسی)

یکی دیگر از عالمان بزرگ تشیع که توانست نمونه دیگری از مدیریت را با توجه به بنیان‌های شیعی به عرصه ظهور بگذارد و چشم جهانیان را خیره کند شهید محقق کرکی (ره) است. «علی بن عبدالعالی کرکی (ره) ۸۷۰-۹۴۰ ق در قریه کرک (بر وزن نمک) نزدیک شهر تاریخی بعلبک لبنان که عالم خیز است به دنیا آمد.»^{۳۱} زندگی این مرد فقیه را می‌توان در دو قسمت بررسی کرد:

از سال ۸۷۰ که در جبل عامل متولد شد تا سال ۹۱۶ قمری که ده سال از شکل‌گیری حکومت صفویه در ایران می‌گذرد.

از سال ۹۱۶ که وارد حکومت صفویه می‌شود و منصب شیخ‌الاسلامی را می‌پذیرد تا سال ۹۴۰ که در نجف به شهادت می‌رسد.

دوره اول زندگی محقق کرکی که ابتدا در جبل عامل لبنان، مصر و عراق سپری می‌شود بیش‌تر رویکرد علم‌آموزی دارد که در این دوران خود را به سلاح

علم مسلح می‌کند. وی به اندازه‌ای به مباحث علمی مبادرت می‌ورزد که در زمان حیات و وفات از سمت دوست و دشمن القاب فراوانی به او می‌دهند مانند: محقق ثانی (محقق اول مباحث شرایع الاسلام است) محقق کرکی، شیخ الطائفه، علامه زمان و...^{۳۲} احاطه علمی ایشان در علوم مختلف به قدری بوده است که تمام علما و فقهای شیعه عصر، تقدم او را بر خویش‌تن مسلم داشته و شخصیت وی را در علم و عمل ستوده‌اند.

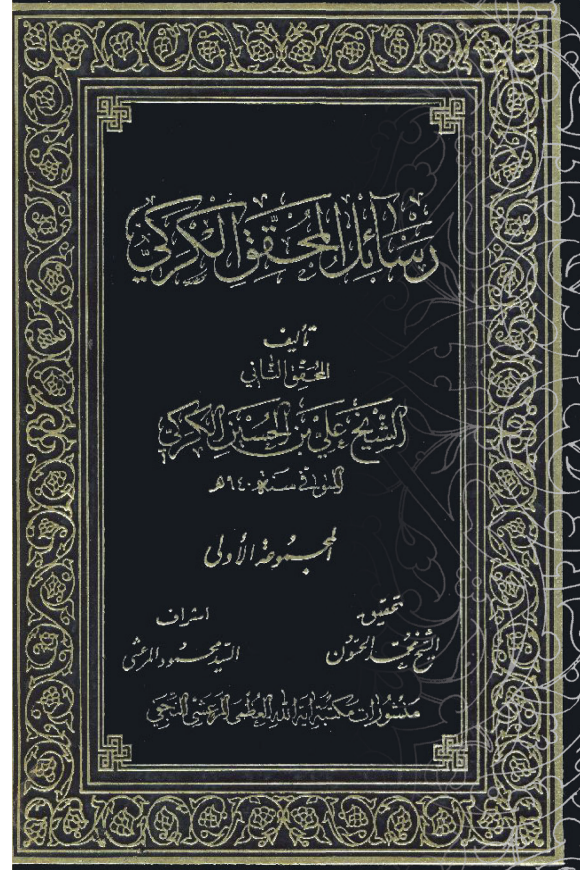
میرمصطفی تفرشی درباره محقق کرکی (ره) می‌گوید: «علی بن عبدالعالی کرکی قدس الله روحه، شیخ الطایفه و علامه زمان خود و صاحب تحقیق و تدقیق بود. دانشی فراوان و نگارشی شیوا و تعریفی نیکو داشت.»

شهید ثانی که یکی از شاگردان ایشان می‌باشد می‌نویسد: «شیخ امام محقق منقح، نادره زمان و در گرانهای روزگار و ...»^{۳۳}

و بسیاری از علمای هم‌عصر و بعد از ایشان مقام و منزلت وی را ستوده‌اند. ناگفته نماند که ایشان عالمی با سبک اصول فقه در شیعه شناخت می‌شود برخلاف بعضی از علما که روشی فقهی آن‌ها گرایش به اخباریگری می‌باشد. قسمت دوم زندگی محقق کرکی مربوط به دعوت شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۶ ق می‌باشد که ایشان را براساس نیاز جامعه تازه شیعه شده اسلامی به مرکز حکومت دعوت می‌کند^{۳۴} تا حکومت خود را با موازین فقهی شیعی محکم کند.

همان‌گونه که می‌دانید اکثریت جامعه مسلمین تا قبل از حمله مغول به بغداد یعنی سال ۶۵۶ و تسخیر بغداد سنی بودند. بعد از این‌که خواجه طوسی و علامه حلی (ره) به دربار سلطنت راه یافتند توانستند با روش‌های مدیریتی خود (نگارش کتاب، تأسیس کتابخانه

و مرکز علمی، تربیت شاگرد و ...) از تعصب سنیان بکاهند و بر محبوبیت تشیع در میان عوام بیفزایند و ضمیر ناخودآگاه جامعه را به سمت اسلام اصیل که تشیع دوازده امامی می‌باشد جلب کنند. صفویه توانست گامی به سمت شیعی کردن جامعه ایران بردارد و این مدیون سلف صالح عالمان دینی که کمی پیرامون مدیریت‌هایشان توضیح دادیم است. صفویه در اصل صوفیان اردبیلی بودند که محبوبیت فراوان در آسیای میانه و آناتولی داشته و مریدان فراوان آن‌ها را به عنوان مرشد کامل می‌شناختند و برای مرشد جان را ناقابل می‌دانستند. شاه اسماعیل صفوی می‌دانست که با صرف مراد بودن و مرید داشتن نمی‌تواند حکومت خود را حفظ کند و باید دست به اقدام جدید و محکمی بزند. و از طرف دیگر حکومت تازه تأسیس صفوی شیعی در کنار خود دو ابرقدرت و تمدن بزرگ داشت که تشنه به خون شیعیان و حکومت شیعی بودند؛ یعنی آریک‌ها در شمال شرقی و عثمانیان در شمال غربی که دست به قتل و غارت مسیحیان می‌زدند به عنوان نمونه کشتن چهل هزار شیعه از جمله شهید اول و شهید ثانی در حکومت عثمانی می‌باشد.^{۳۵} و می‌بایست وحدت اجتماعی را در میان مردمان حکومت خود به صورت ضرب‌الاجل پیاده کند که راه نفوذ را برای دشمنان بسته باشد از این رو به فکر دعوت از علمای جبل عامل برای سرو سامان دادن به حکومت و قالب‌دهی برای پیاده‌سازی مبانی تشیع در گستره اجتماعی افتاد. بنابراین شاه اسماعیل محقق کرکی را از جبل عامل دعوت کرد و ایشان را به عنوان شیخ‌الاسلام حکومت خود معرفی نمود و حتی به ایشان گفت که حکومت برای شما عالمان در زمان غیبت است که محقق کرکی از طرف خود خدمت به مردم را به سلطان تجویز کردند.^{۳۶} با



شاه طهماسب با حکم حکومتی که به تمام بلاد فرستاد فرمان محقق کرکی را واجب الطاعه دانست. از این زمان بود که مدیریت فقه حکومتی شیعه برای اولین بار در تاریخ اسلام بعد از نهصد سال به عرصه ظهور رسید، به اندازه‌ای این مدیریت، جذاب، زیبا، قوی و تمدنی بود که جهانگرد اروپایی می‌نویسد: مگر اروپا چه دارد که من اصفهان را بگذارم و به آنجا برگردم؟

روی کار آمدن محقق کرکی اوضاع اداری حکومت براساس آموزه‌های فقهی شیعه طراحی و اجرا می‌شود. سپس محقق کرکی مدت کمی در ایران می‌ماند و دوباره به جبل عامل بازمی‌گردد. اما بعد از مرگ شاه اسماعیل، فرزندش شاه طهماسب او را دوباره به دربار خود فرا می‌خواند و اختیار کامل به ایشان در اداره امور مملکت می‌دهد. «از این رو محقق کرکی با نوشتن حاشیه‌ای بر کتاب قواعد الاحکام علامه حلی در شش جلد به نام جامع المقاصد فی شرح المقاصد (این کتاب تا بحث نکاح می‌باشد) از مدارک مهم فقه شیعه و مرجع و مستند فقها و مجتهدین بزرگ ماست. کتاب‌های فقه حکومتی دیگر که در پیاده‌سازی فرهنگ تشیع در جامعه و حکومت سازی بسیار کارآمد بوده؛ شرایع الاسلام، ارشاد الازهران، الجعفریه، نماز جمعه، خراج و مالیات و مباحث دیگر می‌باشد.»^{۳۷}

شاه طهماسب با حکم حکومتی که به تمام بلاد فرستاد فرمان محقق کرکی را واجب الطاعه دانست. از این زمان بود که مدیریت فقه حکومتی شیعه برای اولین بار در تاریخ اسلام بعد از نهصد سال به عرصه ظهور رسید، به اندازه‌ای این مدیریت، جذاب، زیبا، قوی و تمدنی بود که جهانگرد اروپایی می‌نویسد: مگر اروپا چه دارد که من اصفهان را بگذارم و به آنجا برگردم؟

با روی کار آمدن نرم افزار فقهی برای اداره حکومت یکبار دیگر دوره تمدن اسلامی شروع می‌شود و شهرسازی، جاده‌سازی، بومی‌سازی تجارت و تولید علم و... در دل حکومت صفویه رشد می‌کند. طرح حکومتی که علما در دوران صفویه برای پایتخت کشور می‌دهند براساس آموزه‌های دینی است که وقتی به میدان نقش جهان نگاه می‌کنیم، چهار گوشه میدان اختصاص به مسجد، بازار، حکومت و مردم دارد یعنی در کنار هم برای رشد یکدیگر

شاهانه به شانه هستند.^{۳۸} محقق کرکی بدعت‌ها را برداشت، شرع را رواج داد، شیره‌کش خانه‌ها، شرابخانه، مرکز فحشا و فساد را ویران، منکرات را از بین برد، و آلات سهو و قمار را شکست و اجبارت الهی و اذان به روش شیعیان را در بلاد ایران گستراند.^{۳۹}

مدیریت فقهی محقق کرکی که براساس آموزه‌های اسلام ناب بود هر چند با پشتیبانی شخص اول کشور یعنی شاه بود اما به ذائقه بسیاری خوش نیامد مانند: ۱. شاهزادگان ۲. صوفیان ۳. قزلباش‌ها ۴. متأسفانه عالمان مسلک اخباری که فقیه مجاهد محقق کرکی را از هر طرف احاطه و این بار را بر دوش او سنگین تر می‌کردند و آخر الامر با توطئه او را از میان برداشتند و به شهادت رساندند.

ابن العودی شاگرد محقق کرکی می‌گوید: ایشان در نجف اشرف بر اثر مسموم شدن درگذشت.

مؤلف ریاض العلماء در چندین جای کتابش به نقل از شیخ حسین بن عبدالصمد جبل عاملی (پدر شیخ بهایی) سخن از شهادت محقق کرکی می‌کند، ایشان شاگرد محقق بوده‌اند.

علامه امینی (ره) می‌گوید: شهید شدن محقق کرکی (ره) در آن شرایط به خاطر بعضی از رجال دولت که با این استاد ارجمند دشمنی یافته بودند در پس فرصتی برای کشتن ایشان توطئه کردند.^{۴۰} و ایشان را در همان جای که شهید شد یعنی نجف اشرف به خاک سپردند.

اوضاع سیاسی اجتماعی ایران اسلامی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ شمسی بسیار به زمان تأسیس حکومت صفویه شباهت دارد و حتی اوضاع بهتر و باور نکردنی تر می‌باشد از جمله این‌که:

۱. شیعه شدن مردم اگر در زمان صفویه رخ می‌دهد، در انقلاب مردمان شیعه به سمت تشکیل حکومتی تمام دینی متمایل هستند.

۲. اگر در زمان صفویه دشمنان دور تا دور حکومت را گرفته و دست به قتل و غارت می‌زدند اکنون نیز دشمنان و ابرقدرت‌های جهان دست به توطئه و قتل و غارت علیه شیعیان و حکومت شیعه می‌زنند.

۳. اگر جامعه در دوران صفویه نیاز به فقه حکومتی داشت، اکنون نیز جامعه ما نیاز به تولید و بومی‌سازی علم در تمام زمینه‌ها بخصوص علوم انسانی دارد، که البته کار عالمان در این زمان بسیار سخت‌تر شده است چون وقتی حکومت صفویه بعد از دوستان و سی و هشت سال از بین رفت و حکومت‌های افشار، زندیه، قاجار و پهلوی بر روی کار آمد دشمنان درصدد رشد برآمدند و با تولیدات بومی خود توانستند فرهنگ و اندیشه‌های خویش را جهانی کنند و از طرف دیگر جامعه شیعه و حکومت‌های منسوب به آن‌ها تنزل پیدا کردند و این باعث آسیب‌پذیری شیعیان شد.

البته فرصتی که اکنون برای شیعیان و عالمان حوزوی و دانشگاهیان پیش آمده است، اگر غنیمت دانسته نشود و با تراز سیاسی انقلاب اسلامی با آن برخورد نشود که به تعبیر مقام معظم رهبری (دام‌طوله) پیچ تاریخی است، جامعه شیعه نمی‌تواند به آمال و آرزوهای دیرین خود که همان گسترش عدل و داد و توحید می‌باشد برسد، پس باید از این فرصت در زمان حاضر استفاده حداکثری کرد، همان‌گونه که عالمان شیعه در طول تاریخ از این فرصت‌ها استفاده حداکثری کرده و جامعه را با مدیریت‌های مخصوص یک گام به عصر ظهور نزدیک‌تر کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۳۷ نقل به مضمون از اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۳۱، مرتضی یوسفی‌راد،

چاپ اول ۱۳۸۰، انتشارات بوستان کتاب.

۲. مرجعیت و سیاست، علی نقی ذبیح‌زده، ج ۱، ص ۱۶۸ تا ۱۷۰، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۳. مرجعیت و سیاست، ج ۱، ص ۱۶۰، اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، ج ۲، ص ۳۱، محسن مهاجرنیا، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج اول، ۱۳۸۹.

۴. زندگی‌نامه شیخ طوسی (ره)، ص ۷ تا ۱۰، تألیف آقا بزرگ تهرانی، نشر فرهنگستان ادب و هنر ایران، بهمن ۱۳۴۰، و این جوی در کتاب المنتظم ج ۸، ص ۱۷۳ تا ۱۷۹ ذیل سال ۴۴۸ ق به این حادثه اشاره می‌کند.

۵. ترجمه زندگی‌نامه شیخ طوسی، شیخ آقابزرگ تهرانی، ص ۷ تا ۱۰، نشر فرهنگستان ادب و هنر، بهمن ۱۳۶۰.

۶. مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۳، ص ۳۷۴ تا ۳۷۶ این جملات نقل به مضمون از چند صفحه است.

۷. هزینه و نقشه‌های جنگ‌های صلیبی توسط یهودیان و اجرای نقشه‌ها توسط مسیحیان افراطی (شه‌سواران معبد) انجام می‌شد.

زرسالاران یهودی پارسی استعمار بریتانیا در ایران، عبدالله شهبازی، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۵۸.

۸. گروهی از شیعیان که قائل به امامت اسماعیل پسر امام صادق (ع) می‌باشند و هفت امامی هستند که مدت صد و هفتاد سال قدرت داشته و در تاریخ ۶۵۴ از بین رفتند.

۹. مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۴، ص ۹۷، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۱۰. اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین، همان، ص ۲۱.

۱۱. تاریخ ایران اسلامی، رسول جعفریان، دفتر سوم، ص ۵۸، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۷.

۱۲. صفویه از ظهور تا زوال، تاریخ ایران اسلامی، رسول جعفریان، دفتر چهارم، ص ۳۸، انتشارات کانون اندیشه جوان.

۱۳. نگاهی نو به جنگ‌های صلیبی، جمعی از نویسندگان، ص ۱۳، انتشارات زمزم هدایت، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۱۴. جامع التواریخ، ج ۲، رشیدالدین فضل‌الله به نقل از مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۱۵. عباس اقبال، تاریخ عمومی ایران، ص ۸۴ و ۸۵.

۱۶. تاریخ مغول در ایران، اشپولر، ص ۲۰۳ تا ۲۱۲ به نقل از مرجعیت و سیاست در عصر غیبت، ج ۱، ص ۲۶۴، انتشارات مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول ۱۳۸۴.

۱۷. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم،

رسول جعفریان، ص ۳۷۰ تا ۳۷۲، مرکز نشر سازمان تبلیغات، چاپ دوم، پائیز ۱۳۶۹.

۱۸. به نقل از مفاخر اسلام، علی دوانی، پیشین، ج ۲۴، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۱۹. تاریخ ایران، سرجان ملکم، ترجمه فارسی، ص ۱۲۷.

۲۰. مفاخر اسلام، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۵ تا ۱۱۰.

۲۱. شیعه در مصر از آغاز تا عصر امام خمینی (ره)، ص ۷۱، صالح وردانی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۲۲. اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی، همان، ص ۲۴.

۲۳. نشریه ملا نصیرالدین، شماره ۲۲.

۲۴. معین‌الدین محرابی، نشریه کتاب ماه، کلیات، اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ۱۲۵، ص ۴۰ الی ۴۷ و لغت‌نامه دهخدا، ذیل عنوان ملا نصیرالدین و ریحانه‌الادب، جلد ۶، چاپ دوم، ص ۱۷۹.

۲۵. مردان بزرگ در میدان عمل، ج ۱، ص ۴۴۱، سید نعمت‌الله حسینی، نشر دفتر تبلیغات، چاپ چهارم، بهار ۱۳۷۳.

۲۶. مقدمه ابن خلدون، چاپ مصر، ص ۵۳۲ - ۵۳۳، به نقل از تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲۷. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۲۴۹ استفاده شده از نرم‌افزار تاریخ ایران اسلامی، مرکز نور در قم.

۲۸. بنگرید به گزارشی گسترده که میرزا محمدباقر موسوی خوانساری در روایات‌الجنات، ج ۱، ص ۱۲۰ تا ۱۲۹ آورده، به نقل از تاریخ ادبیات، پیشین، ج ۵، بخش اول، ص ۲۴۶.

۲۹. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۸۱۵، رسول جعفریان، چاپ اول، ۱۳۷۹، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۰. صفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۰۱، رسول جعفریان، انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ ششم، ۱۳۸۷.

۳۱. مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۴۳۵، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۳۲. نقد الرجال، ص ۲۳۸، اصل الامال، ج ۱، ص ۱۲، به نقل از مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۴۳۴.

۳۳. مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۴۴۱.

۳۴. مرجعیت و سیاست، ج ۲، ص ۵۰.

۳۵. مرجعیت و سیاست، ج ۲، ص ۵۲ تا ۵۵.

۳۶. صفویه از ظهور تا زوال، همان، ص ۱۱۶.

۳۷. متأسفانه عدم توجه به این چهار نکته (مسجد، بازار، حکومت و مردم) باعث زوال و سقوط صفویه شد.

۳۸. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۱۶۴، جمعی از نویسندگان پژوهشگاه باقر العلوم.

۳۹. شهدای راه فضیلت، ص ۲۰۶، علامه عبدالحسین امینی نجفی، انتشارات روزبه.